

تاریخ شفاهی ادبیات کودک



در این یادداشت، به دنبال طرح این مطلب هستم که تاریخ شفاهی، مکمل و پشتوانه تاریخ مکتوب است. نوشتن تاریخ مکتوب ادبیات کودکان آغاز شده، اما طرحی برای تاریخ شفاهی تدوین و اجرا نشده است. سپس اندکی درباره اهمیت تاریخ شفاهی خواهم نوشت و بررسی خواهم کرد که چرا در کشور ما بیشتر، خاطره‌ها و حرف‌های بزرگان اهل سیاست ضابط و گردآوری شده، ولی در موضوع فرهنگ و از جمله ادبیات کودکان چنین اتفاقی کمتر افتاده است. در پایان نوشته نیز چند پیشنهاد برای تدوین یک طرح ارائه خواهد شد.

□

اخیراً در کشور ما تلاش‌هایی برای تدوین تاریخ ادبیات کودک صورت گرفته است که جدی‌ترین آنها را باید تلاش‌های محمدهادی محمدی، نویسنده و پژوهشگر ادبیات کودک دانست. او و همکارانش مرکزی را به نام «بنیاد پژوهشی تاریخ ادبیات کودکان ایران» برای این منظور بنا نهاده‌اند و تاکنون دو جلد از این مجموعه معظم را آماده انتشار کرده‌اند که بناست در سال ۱۳۸۱ منتشر شود. این طرح از دوره ایران باستان آغاز می‌شود و تا روزگار ما ادامه می‌یابد.

اما در این میان، آنچه نباید مورد غفلت واقع شود، ثبت و ضبط تجربه‌ها و دیدگاه‌های آدم‌هایی است که امروز در میان ما هستند و ممکن است فردا نباشند. گفته‌اند هر واقعه‌ای نخست باید «بیات» شود تا پس

از چندین دهه، قابلیت ورود به عرصه تاریخ را پیدا کند. بنابراین، امروز ثبت حرف‌های اهالی این رشته فعلاً کاربرد تاریخی ندارد. با این همه، نمی‌توان از نظر دور داشت که ما در ایران، همیشه با معضل شکاف و گسست بین نسل‌ها مواجه بوده‌ایم. گویی هر نسلی نسبت به نسل پیش از خود بدبین بوده و از این رو تصمیم گرفته است که همه چیز را خراب کند و از نو بسازد. ریشه این بدبینی، یکسره به نسل جدید باز نمی‌گردد، بلکه تقصیر متوجه نسل پیش نیز هست که تجربه‌ها و یافته‌هایش را ثبت نمی‌کند. بنابراین، چنین ضابط و ثبتي، اگر برای تاریخی شدن مهلت بسیار بخواهد، برای - دست کم - انتقال به نسل بعد، بسیار ضروری است.

چه کسی باید پیشقدم شود؟

آنچه این جا مورد تأکید قرار گرفت، حرف‌ها و تجربه‌ها و حتی درد‌هاست و نه مکتوبات و نوشته‌های معمول هر نویسنده. مکتوبات از هر نوع که باشد، از آن جا که روی کاغذ ثبت می‌شود، کم و بیش باقی می‌ماند، اما کمتر اتفاق می‌افتد که نویسنده‌ای حرف‌ها و تجربه‌های خودش را روی نوار ضبط کند. شاید احساس او این است که دیگران کار او را حمل بر خودستایی خواهند کرد. عمل نوشتن، چنین حکمی ندارد. نویسنده قلم و کاغذ را برمی‌دارد و می‌نویسد. دستنوشته او هم خود به خود ادعایی را در پی ندارد؛ کما این که بسیاری از دستنوشته‌ها منتشر نمی‌شوند. اما برای ضبط حرف‌ها و خاطره‌ها (هر چند پراکنده و شخصی) حتماً باید دیگری یا دیگران پیشقدم شوند و فرد را به سخن گفتن وادارند. حال، دیگری که می‌تواند نویسنده یا دست‌اندرکار این رشته را به سخن گفتن وادارند، چه کسانی هستند؟ پاسخ این است: بیش از همه، روزنامه‌نگاران و مطبوعات‌ها.

تمایل مطبوعات به کدام سو بوده است؟

آیا مطبوعات به وظیفه خود عمل کرده‌اند؟ بی‌تردید خیر. چرا؟ زیرا اصحاب مطبوعات، همیشه اولویت را به سیاسیون و اهل سیاست داده‌اند. تنها بخشی از این «اولویت قابل شدن» را می‌توان طبیعی قلمداد کرد و آن این که مقوله سیاست و حرف‌های سیاسیون، ارتباط بیشتری با مسایل روز و مبتلا به جامعه دارد. سیاسیون، به این علت که از مسایل روز می‌گویند و بحث‌های داغ می‌کنند، در جامعه، شهرت بیشتری نسبت به اهالی فرهنگ دارند. این جاست که پرداختن به مسایل روز، نیاز «روزآمد بودن» نشریات را برآورده می‌کند و شهرت در جامعه نیز مزید بر علت می‌شود که نشریه به فروش برسد و چرخ‌های اقتصادی‌اش را بگرداند. اما با چنین عنر موجهی، نمی‌توان کوتاهی اهل مطبوعات را یکسره توجیه کرد. چنین وضعیتی، موجب گردیده تا فرهنگ، هیچ‌گاه اولویت اول نباشد و در نتیجه، بیش از اهل فرهنگ و حتی نویسنده‌ها که کارشان نوشتن است، این اهل سیاست بوده‌اند که تجربه‌ها، خاطره‌ها و حرف‌هایشان را مکتوب کرده‌اند. به قول دوست فرهیخته‌ام، سیدفرید قاسمی (پژوهشگر تاریخ مطبوعات ایران)، هرگاه یک نویسنده مطبوعات برای ضبط خاطره‌ها و حرف‌های نویسنده‌ای دیگر اقدام کرده و مثلاً خواسته از او مصاحبه‌ای بگیرد، پاسخ شنیده است که گویی تو هم چون سلمانی‌ها بیکار شده‌ای؛ زیرا به قول عامه مردم، سلمانی‌ها هرگاه بیکار می‌شوند، سر همدیگر را می‌تراشند!

پیدا است که نویسنده خود نیز چندان رغبتی به این کار نشان نمی‌دهد. او بیشتر ترجیح می‌دهد کار خلاقه بنویسد و اگر هم به کار غیرخلاقه رو می‌آورد، دست کم مقاله بنویسد؛ زیرا مقاله از نظر ساختار و

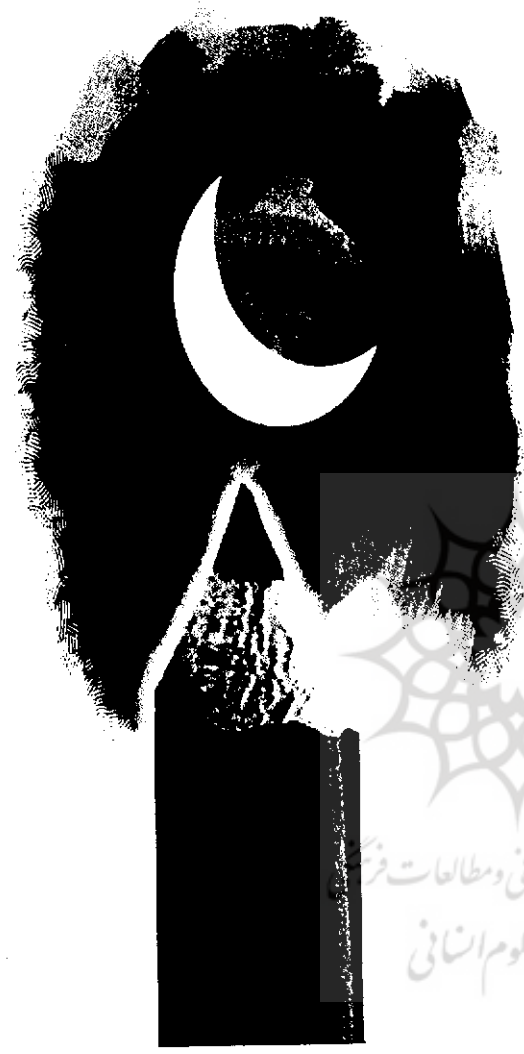
مضمون، محکم‌تر و شسته رفته‌تر از حرف‌ها و واگویه‌های پراکنده‌ای است که گاهی بیش از حد شخصی می‌شوند و حکم درد دل پیدا می‌کنند و به نظر گوینده، پیش پا افتاده و کم فایده و غیرمستند می‌رسند؛ در حالی که چنین نیست.

ارزش شفاهیات

الف - شفاهی بودن حرف، لزوماً آن را از سندیت ساقط نمی‌کند؛ زیرا ممکن است حرف حاوی استدلال و یا پیشنهادی راهگشا باشد. عکس قضیه هم صادق است؛ یعنی هر مکتوبی لزوماً مستند و با ارزش نیست.

ب - تولید چنین مصاحبه‌هایی آسان‌تر از نوشتن مطلب است؛ زیرا حرف زدن سهل‌تر از نوشتن است. بار سنگین نوشتن به عهده یک نفر است، اما در این جا یکی طرح پرسش می‌کند، یکی به مصاحبه‌گر پاسخ می‌دهد، یکی مصاحبه را پیاده می‌کند و متن سرانجام، دوباره در اختیار مصاحبه‌شونده قرار می‌گیرد تا بازبینی شود.

ج - همان‌طور که نویسنده در حین نوشتن، دستش گرم می‌شود و



دریچه‌هایی پیش رویش گشوده می‌گردد، هنگام سخن گفتن هم ناخودآگاه به دریافت‌هایی ارتجالی می‌رسد که پیش از مصاحبه به فکرش نمی‌رسیده است. هم‌چنین، در بیان شفاهی، به ویژه هنگام صمیمیت و راحتی گوینده، به جزئیاتی پرداخته می‌شود که معمولاً در مکتوبات خبری از آنها نیست. د - اسناد شفاهی، وقتی متعدد و کثیر باشند، همدیگر را پوشش می‌دهند، تأیید، تصحیح یا رد می‌کنند. این‌طور نیست که یک سند شفاهی، به تنهایی تکلیف همه چیز را روشن کند.

فوریت و اضطرار

ضبط تجربه‌ها و دیدگاه‌های آدم‌های هر رشته، تنها در ظرف زمانی محدودی امکان دارد؛ زیرا ممکن

است دست روزگار، این برگ‌ها را از شاخه جدا کند و ناگفته‌های بسیاری را به خاک فراموشی بسپارد. البته، در تدوین تاریخ مکتوب هم نباید زمان را از کف داد؛ زیرا اسناد مکتوب هم در معرض نابودی قرار دارند، اما اهمیت زمان در تدوین تاریخ شفاهی، بسیار بیشتر از تاریخ مکتوب است.

چهره‌های حوزه ادبیات کودک

ممکن است در نگاه اول، تصور شود که ما به علت جوانی ادبیات کودک و یا حرفه‌ای نبودن آن در ایران، ریش سفیدها و کیس سفیدهای زیادی برای ثبت خاطره‌ها و دیدگاه‌ها نداریم؛ در حالی که چنین نیست. از جمع «ادبیات کودکانی‌ها» کسانی را از دست داده‌ایم همچون مرحومان: صبحی مهدی، مصطفی زمانی، عباس یمینی شریف، محمد قاضی، سیروس طاهیان، جمشید سپاهی، ایرج جهانشاهی، منصور حسین‌زاده، غلامرضا منقر و ...

و کسانی خوشبختانه، هنوز در قید حیات هستند و اغلب سرپا و در حال فعالیت: نادر ابراهیمی، احمد رضا احمدی، مهدی آنریزدی، ناصر ایرانی، ثمین باغچه‌بان، فریدون بدره‌ای، جعفر بدیعی، محمود حکیمی، علی‌اشرف درویشیان، پروین دولت‌آبادی، اسماعیل سعادت، فیروز شیروانلو، محمود کیانوش، توران میرهادی، منصور یاقوتی و ... دیگرانی که نام‌شان به سهو، از قلم نگارنده افتاده است. همچنین است در حوزه بسیار با اهمیت تصویرگری کتاب کودک که بزرگانی را در خود پرورانده است.

کارهای انجام گرفته

گزارش‌ها نشان می‌دهد که فقر شدیدی در این زمینه حاکم است. البته، ظاهراً نسل امروز، اهتمام بیشتری برای ثبت خاطره‌ها و حرف‌های اهل این رشته به خرج می‌دهد، اما حاصل کار باز هم اندک و ناچیز است. طبق آنچه در حافظه نگارنده و یا یادداشت‌ها و منابعش موجود بود و نیز با مراجعه به حسین حداد که تلاش‌هایی برای تدوین نمایه‌های گوناگون انجام داده است و نیز پرسش از سیدفرید قاسمی، هیچ‌یک از تلاش‌های انجام گرفته برای ثبت زندگینامه‌ها، خاطره‌ها، گفت‌گوهای مفصل، تجربه‌ها و دیدگاه‌های اهالی ادبیات کودکان، برنامه‌ریزی شده، جان‌دار و مستمر نبوده است. آنچه در دست داریم، مجموعه‌ای از تلاش‌های پراکنده، اما از سر دلسوزی و احساس مسئولیت در این گوشه و آن گوشه است. مایل بودم فهرست فراهم آمده از تلاش‌های دوستانم را در این زمینه درج کنم، اما به سبب کامل نبودن نمایه حاضر، ترجیح می‌دهم پس از کامل شدن نسبی کار، چنین کنم.

اما ارزیابی فهرست موجود، نشان می‌دهد که ما اغلب یا به سراغ اموات رفته‌ایم و یا به سراغ جوان‌هایی که هنوز به آن درجه از پختگی نرسیده‌اند که ثبت حرف‌هایشان، راهگشا باشد. اگر به سراغ اموات رفته‌ایم، یا به این علت بوده که نه به مرگ طبیعی، بلکه در اثر حادثه‌ای از دنیا رفته‌اند و بنابراین، اقدام ما نوعی بزرگداشت تلقی شده و یا به این علت بوده که خواسته‌ایم راه‌های رفته و راهیان درگذشته را در غبار زمان شناسایی کنیم. بگذریم که گاه قصد عده‌ای از ما، نبش قبر و تحلیل شخصیت آدمی بوده که روزگاری در این دیار می‌زیسته است، به هر حال، ضرورتی که در این مقاله به آن اشاره رفت، در تلاش‌های صورت گرفته تا امروز، ادا نشده است. مثلاً کسی همچون جعفر بدیعی، نخستین سردبیر مجله کیهان‌بچه‌ها، به مدت ۲۳ سال عهده‌دار این مسئولیت بوده است، اما تنها یادگار باقی‌مانده از این سال‌ها، خاطرات ۳ صفحه‌ای او از شکل‌گیری کیهان‌بچه‌هاست که در پژوهشنامه تاریخ مطبوعات ایران منتشر

شده است. (۱)

تلاش‌هایی نیز که در نشریاتی همچون رویش غنچه (ویژه‌نامه سمینار ادبیات کودکان)، پویش، پژوهشنامه، کتاب ماه کودک و نوجوان صورت گرفته است، کم و بیش چنین حکمی دارند.

پیشنهادهای

برای انجام این امر خطیر و ملی به طرحی نیاز است که خطوط ذیل را دربرداشته باشد:

— احصا و گردآوری تلاش‌های صورت گرفته‌ای که منتشر شده و یا نشده‌اند.

— گردآوری نام کسانی که در این حوزه خدمت کرده‌اند و باید با آنان گفت‌وگو شود.

— طراحی درست پرسش‌ها

— بهره‌گیری از مصاحبه‌گرانی چیره‌دست و نیز آشنا با ادبیات کودکان

— ضبط صدا و تصویر (فیلم)

— انتشار مکتوبات در قالبی منسجم، واحد و به دور از پراکندگی

—

زمان می‌گذرد. فرصت را دریابیم.

سردبیر



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی